



The University of Tehran Press

Necessary Legislative Measures on the Issue of Hijab

Niloufar Moghaddami Khomami¹  | Fatemeh Ebrahimi Varkiani² | Zeinab Tavassoli³ 

1. Corresponding Author; Assistant Pro. Department of Family Law Studies, Women's Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: N.Moghaddami@alzahra.ac.ir
2. Assistant Pro. Department of Family and Women's Studies, Faculty of Social and Economic Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: f.ebrahimi@alzahra.ac.ir
3. MS Student in Public Law, Science and Culture University, Tehran, Iran. Email: zeinabtavassoli379.ya.mahdi@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	More than four decades after the Islamic Revolution in Iran, the issue of adhering to hijab and defending its legal framework at both national and international levels faces serious challenges. This issue stems from various factors that can be examined within the framework of discursive and legal challenges. Following the events of 1401 in the Persian calendar, particularly the change in behavior among parts of the social body in opposition to the hijab law on one hand, and the fluctuations and distortions in policies, approaches, and methods of dealing with non-compliance and inappropriate dress over the decades, along with the ambiguity of hijab laws and regulations despite their extensive nature on the other hand, have resulted in existing laws and regulations for adhering to Islamic hijab in society not meeting national needs and lacking legal support internationally. The Islamic Republic of Iran has also been accused of violating women's human rights due to the enactment and implementation of hijab and chastity laws. This article, using an analytical-descriptive method and referencing library sources, addresses the question, "What requirements and conditions are necessary for adopting legislative measures in the area of hijab?" The results indicate that the Islamic Republic of Iran needs fundamental transformation at two levels: "producing literature and discourse" and "reforming the legislative process."
Pages: 1865-1888	
Received: 2024/07/22	
Received in Revised form: 2024/10/29	
Accepted: 2025/02/03	
Published online: -2025/09/23	
Keywords: <i>modification of hijab (covering), legislative measures, right to adequate clothing, hijab law, discourse-generation.</i>	
How To Cite	Moghaddami Khomami, Niloufar; Ebrahimi Varkiani, Fatemeh; Tavassoli, Zeinab (2025). Necessary Legislative Measures on the Issue of Hijab. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (3), 1865-1888. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.375958.3526
DOI	10.22059/jplsqt.2025.375958.3526
Publisher	The University of Tehran Press. 



بایسته‌های تدابیر تقنینی در موضوع حجاب

نیلوفر مقدمی خمایی^{✉۱} | فاطمه ابراهیمی ورکیانی^۲ | زینب توسلی^۳

۱. نویسنده مسئول؛ استادیار، گروه مطالعات حقوق خانواده، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء تهران، ایران. رایانامه: N.Moghaddami@alzahra.ac.ir

۲. استادیار گروه مطالعات خانواده و زنان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء تهران، ایران. رایانامه: f.ebrahimi@alzahra.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران. رایانامه: zeinabtavassoli379.ya.mahdi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۱۸۶۵-۱۸۸۸ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ کلیدواژه‌ها: به پوشی، تدابیر تقنینی، حق بر پوشش مناسب، قانون حجاب، گفتمان‌سازی.	با گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی ایران، مسئله رعایت حجاب و دفاع از نظام قانونی آن در عرصه ملی و بین‌المللی با چالش‌های جدی روبه‌روست. این موضوع ریشه در عوامل متعددی دارد که از یک منظر می‌توان آن را در چارچوب چالش‌های گفتمانی و حقوقی بررسی کرد. در پی وقایع سال ۱۴۰۱ شمسی به‌ویژه تغییر رفتار بخشی از بدنه اجتماعی در تقابل با قانون حجاب از یک سو، نوسان و اعوجاج سیاست‌ها، رویکردها و شیوه‌های برخورد با بی‌حجابی و پوشش‌های ناهنجار در طی دهه‌های مختلف و ابهام قوانین و مقررات حجاب علی‌رغم فریبگی آن از سوی دیگر، سبب شده تا قوانین و مقررات موجود برای رعایت حجاب اسلامی در جامعه پاسخگوی نیازهای ملی نباشد و در عرصه بین‌المللی نیز فاقد پشتوانه حقوقی باشد. جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه تصویب و اجرای قوانین حجاب و عفاف، به نقض حقوق بشر زنان نیز متهم شده است. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای بدین پرسش پاسخ می‌دهد که «اتخاذ تدابیر تقنینی در حوزه حجاب مستلزم چه الزامات و اقتضائاتی است». نتایج نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در دو سطح «تولید ادبیات و گفتمان» و «اصلاح رویه قانون‌نویسی» نیازمند تحول اساسی است.
استناد	مقدمی خمایی، نیلوفر؛ ابراهیمی ورکیانی، فاطمه؛ توسلی، زینب (۱۴۰۴). بایسته‌های تدابیر تقنینی در موضوع حجاب. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۳)، ۱۸۶۵-۱۸۸۸.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2025.375958.3526
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

قوانین حجاب در ایران به عنوان یکی از قوانین مهم نظام حقوقی چه در داخل و چه در خارج از کشور محل چالش و منازعه است. بخشی از این چالش‌ها به‌ویژه در داخل کشور متأثر از ناکارآمدی و عدم مقبولیت عمومی است. «کارآمدی» و «مقبولیت عمومی» از جمله مختصات و عناصر اصلی و پشتوانه یک قانون به‌شمار می‌آیند (راسخ، ۱۳۹۰: ۱۵-۳۴). مقبولیت عمومی بدین معناست که قانون نباید با هنجارهای عرفی و مذهبی جامعه مغایرتی داشته باشد، چراکه قانون بدون مقبولیت که در اجرای آن صرفاً از ابزارهای سرکوب استفاده می‌شود، ابتدا نارضایتی ایجاد می‌کند و بعدها رفته‌رفته به قانون متروک بدل می‌شود (دلشاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۷).

در فضای بین‌المللی و متأثر از گفتمان سکولار، حقوق و تعهدات دولت‌ها زیر سایه حقوق بشر و شهروندی تحلیل و تفسیر شده و پوشش به‌عنوان امری شخصی در دایره اختیارات فردی وارد می‌شود، بنابراین دولت‌ها حق مداخله در آن را ندارند. بدین سبب جمهوری اسلامی ایران در اجرای قانون حجاب با معضل فشار بین‌المللی و طرح اتهامات حقوق بشری نیز دست و پنجه نرم می‌کند.

به نظر می‌رسد ریشه اصلی این چالش‌ها را باید هم در بستر تغییرات گفتمانی و هم ابهامات و نواقض قانونی جست‌وجو کرد. در این میان، پرسش اساسی آن است که «بایسته‌های تدابیر تقنینی در موضوع حجاب چیست؟» بدین معنا که تدابیر تقنینی برای هنجارمند کردن رفتار افراد در رعایت حدود پوشش در جامعه بر اساس چه بایسته‌هایی باید تنظیم شوند؟ و چگونه می‌توان از این گفتمان حقوقی جدید در مجامع بین‌المللی دفاع کرد؟ برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، مقاله پیش رو می‌کوشد با توسل به روش تحلیلی-توصیفی و استناد به منابع کتابخانه‌ای و بازخوانی اسناد و قوانین موجود، همچنین بررسی ریشه شکل‌گیری و فلسفه سیاسی حاکم بر گفتمان‌های پوشش و بررسی قوانین و مقررات در عرصه بین‌المللی و ملی، به تبیین بایسته‌های تدابیر تقنینی در موضوع حجاب بپردازد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه قانون حجاب به انجام رسیده است که هریک در تلاش است بخشی از این موضوع را تحلیل و ارزیابی کند. این پژوهش‌ها از منظر موضوعی در دسته‌های مختلفی جای می‌گیرند که عبارت‌اند از:

الف) فلسفه حجاب: در این طبقه‌بندی مقالات متعددی منتشر شده است. از آن میان می‌توان به مقالات شریعتی و قاسمی اشاره کرد که تحت عنوان کلی «حجاب» آثاری را به ترتیب در دو فصلنامه پیوند (۱۳۷۲) و درس‌هایی از مکتب اسلام (۱۳۹۸) منتشر کرده‌اند. این مقالات منطق اسلام پیرامون ضرورت رعایت حجاب اسلامی را برای زن مسلمان تبیین می‌کند.

ب) مفهوم‌شناسی تاریخی و اجتماعی حجاب در ادیان: مقالات متعددی نیز ناظر بر مقایسه جایگاه حجاب در ادیان توحیدی و همچنین سیر تحولات تاریخی آن به نگارش درآمده است. از جمله مقاله «حجاب و پوشش در ادیان و ملل» (۱۳۹۷) به قلم شاپوریان و مقاله «حجاب در ملل، ادیان و مذاهب» (۱۳۹۰) از سوی شوکتی و قاسملو به رشته تحریر درآمده است. محمد ساکی در مقاله «بررسی حجاب در ادیان الهی» (۱۳۹۶) و کاظم‌پور و همکاران در مقاله «بررسی تحلیلی حجاب از دیدگاه ادیان سامی» (۱۳۹۶) از دیگر آثاری است که در این دسته‌بندی آثار خود را منتشر کرده‌اند.

ج) تحلیل و بررسی فقهی حجاب: مقالات این دسته در دو گروه قابل بررسی هستند؛ مقالاتی که آیات و روایات حجاب را ارزیابی کرده و مقالاتی که نسبت حکومت اسلامی و الزام حجاب را بررسی کرده‌اند. همانند زارع در مقاله «حجاب و نقش بدنه‌مدیریتی حکومت اسلامی» (۱۳۹۸) و فلاح تفتی در مقاله «مسئولیت حکومت اسلامی» (۱۳۹۳) که جایگاه حجاب در منظومه تکالیف حاکمیت اسلامی را بررسی کرده‌اند. «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب» (۱۳۸۶) به قلم ایازی نیز در این طبقه‌بندی جای می‌گیرد.

د) مطالعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی حجاب: مقالات این گروه از مقالات ناظر بر مطالعات تطبیقی اجتماعی-فقهی است. مانند مقاله «عناصر جامعه‌پذیری (روش، محتوا و عوامل) حجاب در نظام اجتماعی قرآن» (۱۳۹۹) نوشته بصیرت و حسامی و مقاله «جایگاه حجاب در فرهنگ اسلامی و آثار روانی و اجتماعی آن بر جامعه» (۱۳۹۷) به قلم مذبحی و همکاران. مقاله «بررسی تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر حجاب و پوشش کاربران با تأکید بر ابعاد دینداری» (۱۳۹۸) نوشته نعمتی‌فر و صفورایی پاریزی نیز در همین دسته‌بندی جای می‌گیرد.

ه) بررسی و تحلیل جایگاه حقوقی و قانونی حجاب: پنجمین دسته‌بندی موضوعی مقالات حجاب به تحلیل حقوقی و جایگاه آن در قانون (داخلی و خارجی) پرداخته است. در این دسته‌بندی مطالعات حقوق عمومی (نسبت دولت و قانون حجاب)، حقوق خصوصی (تحلیل حقوق کیفری مجازات‌های متناسب برای متخلفان از قانون حجاب)، تحلیل قوانین و مصوبات حجاب (نقد قوانین و لوایح) و رویکرد مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای حقوق (نقد مبانی حقوقی تصویب قانون حجاب و تبیین نسبت حکومت اسلامی با حجاب، حقوق بشر و شهروندی) جای می‌گیرد. مقالات «مدل نظری آسیب‌شناسی تربیت عفاف و حجاب در ایران» (۱۳۹۶)، «ماهیت قانون حجاب» (۱۳۹۳)، «الزام پوشش با رویکرد به آزادی و رعایت حقوق شهروندی در فقه و حقوق ایران» (۱۳۹۹)، «جمهوری اسلامی ایران و مسئله بدحجاب» (۱۳۹۶)، «تحلیل جرم‌شناختی مسئله عدم رعایت حجاب شرعی در ایران» (۱۳۹۶)، «عدم ممنوعیت حجاب اسلامی از منظر حقوق بین‌الملل اقلیت‌ها» (۱۳۸۶) و ... از جمله این آثار است.

در مجموع مقالات و آثار منتشرشده در خصوص حجاب، مقاله «چالش‌های نظری حجاب در ایران

پساانقلاب: تحلیلی بر رویکردهای موجود از حجاب و عفاف» (۱۳۹۹) تنها مقاله‌ای است که ناظر بر بررسی چالش‌های گفتمانی حجاب در جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده و جست‌وجوهای نگارندگان پژوهش پیش رو نشان می‌دهد که مسئله بایسته‌های تدابیر تقنینی در موضوع عفاف و حجاب به‌ویژه در نسبت با حقوق بین‌الملل بشر در آثار موجود مغفول مانده است. بدین ترتیب این مقاله می‌کوشد ضمن بررسی چالش‌های موجود در دو ساحت گفتمانی و حقوقی از منظر داخلی و بین‌المللی، الزامات ناظر بر اقدامات و تدابیر تقنینی حاکمیت ناظر بر مقوله حجاب را بررسی کند.

۳. بررسی گفتمان‌های حاکم بر مسئله پوشش

رویکرد اندیشمندان به ماهیت و مرزهای پوشش انسانی تابعی از هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی است که در یکی از دو مکتب الهی یا سکولار جای می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶۵۰). مسئله پوشش آدمی و حدود اختیار او نیز در ظرف حقوق بشر و ذیل این دو مکتب تفسیرپذیر است. در مکتب حقوق الهی، همه شئون زندگانی بشر از جمله شیوه پوشش او تابعی از تشریع الهی است. برخی طرفداران حقوق طبیعی نیز به واسطه اعتقاد به این مسئله که طبیعت دارای یک سلسله قواعد والا، جهان‌شمول و برتر است (فارغ از آنکه منشأ آن خالق یا هر پدیده دیگر باشد)؛ به‌نوعی اخلاق طبیعی صحه می‌گذارند که بر مبنای آن انسان باید به حدودی از پوشیدگی تن دردهد (رحیمی، ۱۳۹۳: ۱۴۱). در نقطه مقابل این اندیشه، در نظام فلسفی غرب، راسیونالیسم مسیر معرفت‌شناسی انسان را ترسیم کرده است (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۸۹: ۱۸۲)؛ بنابراین حقوق بشر معاصر محصول اندیشه بشر اومانیزم سکولار تجربه‌گراست که خود را اصل و میزانی برای تبیین ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و ... می‌بیند. بر مبنای این رویکرد قوانین ماهیتی جعلی و اعتباری دارند و از نیازهای دوره‌ای و مکانی بشر تأثیر می‌پذیرند (مقدمی خمایی، ۱۳۹۸: ۲۷). این گروه حیات قواعد حقوقی را محدود و تابعی از خواست و نیاز بشر برمی‌شمردند (رحیمی، ۱۳۹۳: ۴۱).

۱.۳. مکتب حقوق الهی و حق بر پوشش

در مکتب حقوق الهی (مبتنی بر ادیان توحیدی)، پوشش و حجاب انسان (اعم از زن و مرد) امری فطری و اجتماعی است که بر پایه ویژگی‌های جسمانی و معطوف به مدیریت زندگی مادی و معنوی او تبیین شده است. این مهم، بنا به شواهد دینی و تاریخی از ابتدای خلقت بشر و در مسئله تخطی حضرت آدم (س) و حضرت حوا (ع) از منع اکل میوه ممنوعه مورد توجه ربّ عالمیان بوده و در احکام تشریعی نمود یافته است. به‌نحوی که پس از کشف حجاب و ستر، به‌عنوان نخستین کیفر از جانب خدای متعال بر

ایشان، خود آنان نیز به دلیل فطری بودن پوشش، بی تفاوت نمانده و اصرار بر پوشاندن بدن خویش با برگ داشتند (جاوید، ۱۴۰۳: ۲۴۰-۲۴۱).

در آیین یهود، قواعد سختگیرانه‌ای برای پوشش زنان در نظر گرفته شده است. ویل دورانت در این زمینه بیان کرده است که در طول قرون وسطی، یهودیان همچنان نسوان خویش را با البسه فاخر می‌آراستند؛ لکن به آنها اجازه نمی‌دادند که با سر عریان به میان مردم بروند. پوشاندن موی سر خلافی بود که مرتکب را مستوجب طلاق می‌ساخت. این مسئله در میان مسیحیان نیز امری رایج و عرفی متداول بود. بنا به ادعای اندیشمندان مسیحی از جمله جرجی زیدان، حجاب در معنای پوشاندن تن و بدن، به قبل از اسلام بازمی‌گردد و حتی پیش از ظهور مسیح نیز معمول بوده و شریعت مسیحی نیز تغییری در آن نداده است (حبیبی، ۱۳۸۴: ۵۸-۶۰).

در بخش‌های مختلف عهد جدید در ارتباط با حجاب و پوشش و رابطه زن و مرد دستورهای مختلفی وجود دارد.^۱ بنابراین تردیدی نیست که پوشیدگی و حجاب امری کاملاً الهی و مذهبی بوده و در تمامی ادیان توحیدی مورد توجه قرار گرفته است.

۲.۳. مکتب حقوق سکولار و حق بر پوشش

مطالعه سیر تاریخی تغییر قوانین در جوامع غربی به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه این جوامع از طبیعت‌گرایی حقوقی قرن نوزدهمی به سمت پوزیتیویسم قرن بیستمی حرکت کرده‌اند. منشأ حق، در مکتب سکولار حقوق، انسان و خواست‌ها و نیازهای اوست. در زمینه پوشش نیز، خواست و اراده انسان، محور اصلی است و به همین علت است که از حق بر پوشش متناسب به «آزادی انتخاب پوشش» تعبیر می‌شود و این حقوق و آزادی تا جایی است که به حقوق و آزادی‌های دیگران آسیبی نرساند. این مسئله در ظرف لیبرالیسم حقوقی^۲ در اواخر قرن بیستم میلادی مورد وفاق قرار گرفته است (Saps, 2018: 8-9). به‌طور کلی، دو رویکرد عمده پیرامون محدوده آزادی انسان در فضای عمومی وجود دارد که در ذیل مکتب سکولار حقوق می‌توان بدان‌ها اشاره کرد. نخست اخلاق‌گرایان حقوقی که معتقدند دولت می‌تواند هر اقدامی را که جامعه آن را غیراخلاقی تشخیص می‌دهد محدود سازد و دوم لیبرال‌ها که قائل به تفکیک ذاتی میان فضای عمومی و خصوصی‌اند (Saps, 2018: 30-31).

نقطه اشتراک اخلاق‌گرایان حقوقی و لیبرال‌ها، در مسئله رفتار ضداجتماعی است که هر کدام با ادبیات خاص خود بدان می‌پردازند. در واقع آنچه این دو گروه را به هم پیوند می‌دهد، «تابو» یا همان

۱. پولس در انجیل لوقا فرمان می‌دهد: زنان باید حجاب داشته باشند و سر خود را بپوشانند و ... (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۶).

2. Liberal conception of law

ممنوعیت عرفی است که مانعی بر سر راه آزادی انتخاب و اختیار انسان ایجاد می‌کند. در مقدمه بحث به این مسئله اشاره شد که اشتراک همه جوامع بر سر ضرورت پوشش به یک انگاره مهم بازمی‌گردد و آن عبارت است از: «اجماع پیرامون غیراخلاقی و بالتبع غیرقانونی بودن عریانی». به بیان بهتر، عریانی در حال حاضر در جوامع انسانی یک تابو (یا به عبارتی رفتاری عرفاً ممنوع) است که با حدی از پوشش (متناسب با عرف اجتماعی-فرهنگی) محدود می‌شود (Warren, 1933: 167).

پیروزی انقلاب اسلامی، جهان را از درون پارادایم اومانیزم خارج کرد و دوقطبی دیگری در برابر دوقطبی سنتی کاپیتالیسم-سوسیالیسم رقم زد که در آن دو ابرچارچوب بشرگرایی و خداگرایی در برابر یکدیگر قرار گرفتند (ضابط‌پور کاری، ۱۳۹۵: ۷۱). به همین علت گفتمان‌های حاکم بر پوشش را می‌توان مبتنی بر این دو پارادایم، به دو گروه گفتمان انقلاب اسلامی در امر پوشش که ناظر بر مکتب حقوق الهی است و گفتمان غربی که ناظر بر مکتب حقوقی سکولار اومانیزستی و احکام اجتماعی عرفی است، تقسیم کرد.

۴. تأثیر گفتمان سکولار بر قواعد ناظر بر پوشش در اسناد بین‌المللی

حق بر پوشش در منظومه اسناد بین‌المللی حقوق بشر در دو گروه «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» (حقوق رفاهی) و هم «حقوق مدنی و سیاسی» قابل بررسی است:

۱.۴. حق بر پوشش تحت عنوان حقوق رفاهی

حق بر پوشش و البسه ابتدائاً در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته و اصطلاح «حق بر پوشش بسنده و کافی» در بند ۱ ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در کنار حقوق دیگری چون حق برخورداری از غذا و مسکن، در ذیل حق دسترسی به استانداردهای لازم برای زندگی به رسمیت شناخته شده است (ICESCR, 1966: Art 11). پس از میثاق، اسناد حقوق بشری متعدد دیگری نیز از همین عبارت و اصطلاح برای جامعه تحت حمایت خود استفاده کرده‌اند.

حق بر پوشش بسنده و کافی از منظر برخی از استادان حقوق بین‌الملل از جمله دکتر استفان جیمز^۱ به معنای تأمین حداقل‌هایی برای جلوگیری از زندگی زیر خط فقر است (جیمز و فیض‌بخش، ۱۴۰۳: ۱۴۴). البته برخی بر این باورند که حق بر پوشش بسنده علی‌رغم تصریح در متن ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جایگاه مبهمی در منظومه حقوق بین‌الملل بشر دارد. به همین علت است که برخی اندیشمندان از آن به یک حق فراموش‌شده تعبیر می‌کنند (Graham, 2023: 1-2).

1. Dr. Stephen James

گروهی از نویسندگان با تأکید بر اینکه حق بر پوشش به عنوان یک حق رفاهی، ارتباط مؤثر و تأثیر مثبتی بر سایر حقوق از جمله حق بر سلامت جنسی دارد، بیان می‌دارند که کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مسئله حق بر پوشش را نادیده گرفته است. کمیته مسئله پوشش بسنده و متناسب مندرج در ماده ۱۱ میثاق را در منظومه نظریات خود اعم از نظریه عمومی ۲۲ به‌ویژه در ارتباط با حق سلامت نادیده گرفته است (جیمز و فیض‌بخش، ۱۴۰۳: ۱۳۹-۱۴۰، 3: Graham, 2023).

۲.۴. حق بر پوشش تحت عنوان حقوق مدنی و سیاسی

حق بر در منظومه حقوق مدنی، سیاسی را می‌توان در ذیل ادبیات حقوقی آزادی بیان، عقیده و مذهب معنا بخشید. از منظر حقوق مدنی و سیاسی، لباس پوشیدن یا به عبارتی انتخاب نوع پوشش، نوعی ابراز عقیده تلقی می‌شود. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی در دو ماده ۱۹ و ۲۷ مسئله آزادی عقیده و بیان را مورد توجه قرار داده است. کمیته حقوق بشر در نظریه عمومی شماره ۳۴ خود ناظر به ماده ۱۹، آزادی بیان را به مصادیق متعددی تعمیم داده است، از جمله هرگونه ارتباط کلامی و غیرکلامی و هر شیوه بیان فرهنگی و هنری (UNHRC, 2011: 2). بدین ترتیب انتخاب شیوه پوشش نیز در زمره مصادیق آزادی بیان و عقیده قرار می‌گیرد. ماده ۱۹ میثاق محدودیت‌هایی بر سر آزادی ابراز عقیده نیز در نظر گرفته است که عبارت‌اند از: الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران و ب) حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی.

علاوه بر اسناد بین‌المللی فوق، در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر، نیز این موضوع حائز اهمیت و بررسی است. مواد ۱۱ و ۱۲ کنوانسیون میان آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)، مواد ۸ و ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۱) و ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰)، آزادی بیان و عقیده را به رسمیت شناخته‌اند. برای نمونه در ذیل ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر شده: «اعمال این آزادی‌ها ... ممکن است نیازمند تشریفات و محدودیت‌ها و مجازات‌هایی باشند که توسط قانون مقرر شده و برای یک جامعه مردم‌سالار به منظور حفظ منافع امنیت ملی، تمامیت ارضی یا ایمنی عمومی، حفاظت از سلامت و اخلاقیات مردم، حمایت از اعتبار یا حقوق سایرین و ... ضروری هستند» (ECHR, 1951: Art 10). شیوه تفسیر این ماده از کنوانسیون اروپایی در یکی از محاکم ملی انگلستان جالب توجه است:

در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۲ مردی در هالیفاکس انگلیس بدون هیچ پوششی و کاملاً عریان وارد خیابان شد. او به مدت ۱۵ دقیقه در خیابان پرسه زد و سپس وارد فروشگاه‌های شد. در همین حین فرد دیگری با اجازه او از وی تصویربرداری کرد. چند دقیقه بعد از ورود به فروشگاه، پلیس به اتهام نقض قانون نظم عمومی

۱۹۸۶ مرد عریان را دستگیر کرد. بر اساس بند ۱ ماده ۵ این قانون، استفاده از هرگونه الفاظ یا رفتارهای تهدیدآمیز، رکیک یا خشونت‌آمیز در برابر دیگران که به آزار یا اضطراب منجر شود، جرم است. یکی از شاهدان ماجرا زنی بود که در گزارش خود ادعا کرد دیدن آن مرد فرزندانش را شوکه و آزرده کرده است. قاضی دادگاه بدوی اعلام کرد اگرچه عریانی می‌تواند در ذیل ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ذیل آزادی بیان و عقیده تفسیر شود، اما از آنجایی که اکثریت جامعه چنین رفتاری را ضداخلاقی برمی‌شمردند و ماده ۵ قانون نظم عمومی نیز آن را جرم‌انگاری کرده، بنابراین متهم به جرم ارتكابی محکوم است (Stephen Peter Gough Vs. Director of Public Prosecution, 2013).

مشابه همین پرونده در ایالات متحده آمریکا نیز مطرح شده است. در پرونده بارنز علیه شرکت سینمایی گلن^۱ در سال ۱۹۹۱، دادگاه چنین رأی داد که عریانی، می‌تواند غیرقانونی قلمداد شود، چراکه متضمن آسیب به حساسیت‌های عمومی است (Saps, 2018: 30). با توجه به این رأی و آرای مشابه آن، تا زمانی که عریانی، در جامعه‌ای تابو و ضد اخلاق عمومی باشد، ممنوع است و به محض از بین رفتن حساسیت جمعی، می‌توان به‌عنوان یک انتخاب، به رسمیت شناخته شود.

روی دیگر سکه نقض آزادی انتخاب پوشش و بیان عقیده از هر طریق ممکن، چالش ممنوعیت نمادهای اسلامی (به‌ویژه حجاب) در برخی کشورهاست. در برخی کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و دانمارک، قوانین و مقررات مختلفی در ممنوعیت یا محدودسازی استفاده از مظاهر مذهبی از جمله حجاب اسلامی زنان مسلمان وضع شده است. در برخی کشورهای با جمعیت اغلب مسلمان، همچون تونس و ترکیه، پوشش اسلامی در مدارس دولتی، دانشگاه‌ها و اماکن اداری ممنوع بوده و بعضاً هست. این رویه درست بر خلاف تصریح مواد ۱۹ و ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی که دولت‌ها را از اجبار در مقوله آزادی عقیده منع کرده و ایشان را مکلف به احترام به حقوق اقلیت‌های مختلف از جمله اقلیت مذهبی می‌کند، در این کشورها اعمال می‌شود (حیدریان دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۹۵-۹۶).

بررسی پرونده‌های متعددی^۲ که در آن شهروندان مسلمان علیه قوانین و رویه ضد حجاب کشورهای اروپایی طرح دعوا کرده‌اند، نشان می‌دهد که رویه عملی این دولت‌ها به‌صراحت بر خلاف تعهدات بین‌المللی آنهاست (موسوی میرکلایی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۷۵). دیوان اروپایی حقوق بشر اقدام دولت‌های اروپایی را

1. Barnes v. Glen Theatre, Inc. (1991)

۲. همانند پرونده «S.A.S v. France» (۲۰۱۴) که در آن اکثریت قضات دیوان ممنوعیت استفاده از برقع یا روبنده در قوانین فرانسه را ناقض آزادی مذهبی و آزادی بیان قلمداد نکردند (ECHR, 2014: 139-142). در سایر پرونده‌های پیش و پس از این پرونده نیز مواضع دیوان تقریباً یکسان بوده است، مانند پرونده «لیلا شاهین علیه ترکیه»، «داهلاب علیه سوئیس»، «کورتولموش علیه ترکیه» و «بلکاکمی و اوسار علیه بلژیک» (موسوی میرکلایی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۶۱-۱۲۷۵).

در ظرف احترام به ارزش‌های سکولاریسم و حفظ نظم عمومی مبتنی بر آن مورد تأیید و پذیرش قرار داده است. برخی صاحب‌نظران این شیوه مواجهه کشورهای اروپایی و دیوان اروپایی حقوق بشر را به‌نوعی اعمال تبعیض علیه حجاب اسلامی برمی‌شمرند (Halrynjo & Jonker, 2016: 282-284).

۵. چالش‌های گفتمانی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران در موضوع پوشش از منظر حقوق داخلی

به‌زعم برخی نویسندگان وضعیت حجاب در ایران به‌ویژه پس از دهه هفتاد رو به افول نهاده است. علت این امر را باید در ضعف قدرت اقناعی رویکرد سنتی حجاب، موج تهاجم فرهنگی و تضعیف فرهنگ اسلامی- ایرانی، تغییر فضای سیاسی و تسلط رویکرد لیبرالی در سیاست و فرهنگ، تنش‌زدایی در عرصه بین‌الملل و تبعیت از روند جهانی و تأثیرپذیری از گفتمان غربی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آن جست‌وجو نمود (آبیار و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱۹). در ادامه چالش‌های گفتمانی و حقوقی قوانین حجاب در ایران بررسی شده است.

۵.۱. چالش‌های گفتمانی حجاب در ایران

گفتمان فلسفی و جایگاه قانونی حجاب در جمهوری اسلامی ایران، طیف متنوعی از افکار و آرا را در درون خود جای داده است. برخی این تفاوت گفتمانی را در قالب چهار رویکرد طبقه‌بندی کرده‌اند که عبارت است از: طرفداران «نظریه سنتی» که حجاب را مقوله‌ای صرفاً تعبدی و ایمانی برمی‌شمرند، به مسائل اجتماعی زنان و مردان از دریچه فقه سنتی می‌نگرند و تا جایی پیش می‌روند که پوشش تمام بدن زن حتی وجه و کفین را واجب و مطابق با احتیاط می‌دانند. رویکرد دوم، ناظر بر «تواندیشی دینی» است که مدافعان آن با خوانش‌های مطلقاً عرفی در تلاش‌اند تا با زدودن عنصر زمان و مکان از شأن نزول آیات، تبیینی نوین از احکام و آموزه‌های دینی به‌ویژه حجاب، به دست دهند. سومین رویکرد به «فمینیست‌های» در اصطلاح مسلمان اختصاص دارد که مبتنی بر دو خوانش سنتی فمینیسم یعنی «معرفی حجاب به‌عنوان عامل انزوا و محرومیت زنان» و «تأکید بر اختیار و آزادی انتخاب» علیه حجاب و قانون پوشش اعلام موضع نموده‌اند. در نهایت رویکرد تبیینی است که با خوانش‌های مبتنی بر عفاف و مبتنی بر هویت محور نمادین (هویت انقلابی) در عرصه نظری مطرح شده است. در این رویکرد احکام پوشش را ناظر به حفاظت از مختصات جسمی و روانی زنان در نظر گرفته است (آبیار و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲۰-۲۲۶).

عمده این اختلافات سیاسی و رویکردی ریشه در اختلاف نظرات فقهی دارد. در گزارش «اجبار به حجاب در فقه شیعه بر اساس آرای ۴۱ نفر از مراجع تقلید معاصر» بیان شده است که چهار نفر از ۴۱ مرجع شیعی موردنظر (معادل ۹/۷۵ درصد) نهی از منکر عملی را قبول ندارند و سه نفر علاوه بر رد نهی

از منکر عملی، قائل به اعمال قاعده عمومی تعزیرات یا اعمال تعزیر در خصوص حجاب نیستند. مجدداً در این گزارش بیان شده است که ۴ تا از ۴۱ فقیه موردنظر، حجاب اجباری را قبول ندارند و ۱۹ نفر از ایشان به صراحت قائل به حجاب اجباری هستند (دهقانی، ۱۴۰۱: ۱۱۲-۱۱۵).

تعارضات گفتمانی در مقوله قانون حجاب در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از دریچه تغییرات سیاسی دولت‌ها نیز نگریست. به‌طور کلی، مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۰ تاکنون، در کلان گفتمان اسلام‌گرایی و فقه شیعی، قرائت‌های مختلفی به خود دیده است. در دهه نخست از ۱۳۶۰ تا حدود ۱۳۶۸ به دلیل تفوق اندیشه اسلام‌گرایی و ضعف جریان سکولار برای رقابت با آن، گفتمان «حجاب حداکثری و الزام حکومتی حجاب» حاکم بود. در دهه دوم و متأثر از تفوق جریان سازندگی در کشور، گفتمان «حجاب حداقلی و اجبار حکومتی» از سال‌های ۶۸ تا ۷۶ بر فضای کشور مسلط شد. در دهه سوم از سال ۷۶ تا ۱۳۸۴، به‌ویژه با رویکرد دولت اصلاحات دوم، گفتمان «حجاب حداقلی و عدم الزام نسبی حکومتی حجاب» غالب شد. رویکرد اصول‌گرایی از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، مجدداً گفتمان «حجاب حداکثری و الزام حکومتی حجاب» را به هنجار مسلم فضای رسمی کشور تبدیل کرد (محسنی ابوالخیری و حاضری، ۱۳۹۸: ۸۷-۱۰۰). پس از آن از ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۱ بار دیگر سکان مدیریت امور کشور در ید جریان اصلاحات با گرایش «حجاب حداقلی و اجبار حکومتی» قرار گرفت و از ۱۴۰۱ شکاف گفتمانی بسیار عمیق شد تا جایی که بخشی از بدنه عمومی به صراحت با هرگونه قانونی بودن و اجباری بودن حجاب به تنازع برخاست و گفتمان «عبور از بدحجابی به بی‌حجابی» تثبیت شد (جاوید و شاهمرادی، ۱۳۹۶: ۱۴۰).

مصائب گفتمانی حوزه حجاب و عفاف تنها معلول اختلافات فقهی یا سیاسی نیست، گاه تحولات سریع فرهنگی و تغییر ارزش‌ها به شکاف عمیق بدنه اجتماعی و حاکمیتی منجر می‌شود. برخی نویسندگان از این تعارض حوزه اجتماعی و حکومتی به «عرفی شدن در ایران» تعبیر می‌کنند؛ بدین معنا که تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله ناکارآمدی نظام حاکمیت دینی به‌ویژه در برآورده ساختن نیازهای زندگی شهروندان، نسخه‌برداری از الگوی غربی توسعه بدون تناسب با اقتضائات بومی-فرهنگی-ملی، تغییر ارزش‌های فرهنگی و مذهبی و ... اکثریت جامعه پذیرای مدل حاکمیت دینی و اجرای قوانین از سوی آن نیست و بنابراین پدیده عرفی شدن ایران محقق شده است (امامی، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۲۲).

۵.۲. چالش‌های حقوقی قوانین حجاب در ایران

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران قوانین و مقرراتی در بحث پوشش دارد که برخی از این قوانین کلی بوده و برخی دیگر اختصاصی و ناظر بر مقوله حجاب و پوشش هستند.

۵.۲.۱. قانون اساسی

عبارت حجاب یا پوشش شرعی و قانونی در متن قانون اساسی، اصلی را به خود اختصاص نداده است. با وجود این، اصل ۴ آن مقرر می‌دارد که کلیه قوانین و مقررات باید مطابق با موازین اسلامی باشد و بر اساس بند ۱ اصل ۳ دولت موظف است با مظاهر فساد و تباهی مقابله کند و محیط مساعدی برای رشد فضایل اخلاقی فراهم آورد. بنابراین تعیین حدود شرعی و قانونی حجاب مبتنی بر اصل ۴ بوده و مقابله با نقض آن در زمره تکالیف حاکمیت اسلامی است. همچنین مبتنی بر اصل ۸ قانون ایجاد سازوکارهای نظارتی و کنترل اجتماعی در قالب قوانین پوشش نیز در زمره اقدامات آمرانه به معروف و ناهیه از منکر تلقی می‌شود.

با توجه به آنکه در فقه، امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و مراحل است که انتقال به هر مرحله به حکم عقل و نص^۱، منوط به تعذر از اجرای مرحله قبل است؛ بنابراین تدریجی و پلکانی بودن آن برای کلیه مکلفان اعم از مردم و حکومت باید مورد ملاحظه قرار گیرد. بدین ترتیب حکومت دینی موظف است در امر ترویج حجاب و منع بی‌حجابی و بدپوششی، مراتب را رعایت کند (فلاح تفتی، ۱۳۹۳: ۹۲-۹۳).

۵.۲.۲. قوانین عادی

۵.۲.۲.۱. قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت (۱۳۶۰)

در بند ۵ ماده ۱۸ این قانون، عدم رعایت حجاب اسلامی از مصادیق اعمال خلاف اخلاق عمومی برشمرده شده است. پیش از این ماده ۱۴ این قانون اعمال خلاف اخلاق عمومی را جرم‌انگاری کرده است (حسینی و بادران، ۱۴۰۱: ۳۲).

به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد مفهوم «اعمال خلاف اخلاق عمومی» دچار ابهام است. قانونگذار کوشیده با بیان مصادیق، این موضوع را تبیین کند؛ اما مصادیق مندرج ذیل آن از یک سنخ نیست و هریک ویژگی‌های منحصر به فردی دارند. اعمال منافی عفت عمومی که به‌عنوان نخستین مصداق از اعمال خلاف اخلاق عمومی بیان شده، خود موضوعی پیچیده و با تفاسیر متکثر است که همچون اعمال خلاف اخلاق عمومی می‌تواند قرائت‌های عرفی متفاوتی داشته باشد. به‌زعم بسیاری از اندیشمندان، «عفت عمومی» درجه‌ای از عفت است که نوع مردم علاقه به صیانت از آن داشته باشند و این امر تابع شرایط زمان و مکان است (اکرامی، ۱۳۸۹: ۸۲). عرفی بودن این انگاره درست بر خلاف روح حاکم بر تصویب این قانون است. از منظر پیش‌زمینه تاریخی و بستر فرهنگی و سیاسی حاکم بر ایران در ابتدای دهه ۶۰ می‌توان مدعی بود که این قانون در آن دوران با توجه به قرائت کامل از حدود اسلامی و غلبه گفتمان

۱. «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل: ۱۲۵)

اسلام‌گرایی تدوین و تصویب شده بود، بنابراین فهم یا سلیقه عرفی در آن جایی نداشت. بنابراین رعایت حجاب اسلامی که در ظرف قانون ۱۳۶۰ به معنای رعایت کامل حجاب اسلامی بود، امروزه در چارچوب اخلاق عمومی، می‌تواند متضمن تفاسیر متفاوت و مغایری باشد.

۵.۲.۲. قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملأعام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند (۱۳۶۵)

ماده ۱ این قانون تولید، خرید و فروش و استفاده از لباس‌ها و نشانه‌هایی را که علامت مشخصه گروه‌های ضد اسلام یا انقلاب دارند در زمره قاچاق دانسته و ماده ۴ نیز می‌افزاید کسانی که در انتظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع و یا موجب ترویج فساد و یا هتک عفت عمومی باشد مشمول توقیف هستند (حسینی و بادران، ۱۴۰۱: ۳۶).

این قانون نیز همانند قانون بازسازی نیروی انسانی، از اصطلاح «جریحه‌دار کردن عفت عمومی» استفاده کرده است. ماده ۴ این قانون وضع پوشش و آرایش خلاف شرع، موجب ترویج فساد یا هتک حیثیت عمومی را جرم‌انگاری کرده است. فارغ از این مسئله که این قانون اجرا نمی‌شود؛ باید نکاتی را در ذیل آن مطرح ساخت: نخست آنکه این ماده منحصر در پوشش و آرایش بانوان نیست، بلکه همه شهروندان اعم از زنان و مردان را در برمی‌گیرد و دوم آنکه مشخص نیست مرجع تشخیص پوشش و آرایش مستوجب هتک حیثیت عمومی و ترویج فساد کیست و چه ضوابطی برای سنجش این وضعیت وجود دارد؟ آیا ملاک عرفی است یا شرعی؟

بنابراین در این قانون نیز مشابه قانون بازسازی نیروی انسانی (۱۳۶۰)، مفاهیم عموماً غامض و مبهم و تابع فهم عرفی‌اند.

۵.۲.۳. قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵)

قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده (مصوب ۱۳۷۵) در تبصره ماده ۶۳۸ بیان می‌دارد: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواند شد». البته بر اساس مصوبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۰۸ هیأت وزیران، جزای نقدی مندرج در این تبصره تعدیل شده و به دو تا ده میلیون ریال محکومیت افزایش یافته است.

در این ماده و تبصره آن نیز چند نکته به چشم می‌خورد. صدر ماده بیان می‌دارد که تظاهر به عمل حرام در انتظار و اماکن عمومی و معابر و جریحه‌دار کردن عفت عمومی مشمول عنوان مجرمانه است.

سپس در تبصره حضور بانوان بدون حجاب شرعی را مستوجب تعزیر خاص می‌داند. در بادی امر این پرسش مطرح می‌شود که آیا حضور بدون حجاب شرعی، تظاهر به عمل حرام تلقی می‌شود یا جریحه‌دار کردن عفت عمومی؟ در پاسخ باید گفت قانونگذار تنها یک تفکیک میان تظاهر به عمل حرام و جریحه‌دار کردن عفت عمومی در نظر گرفته و آن این است که عمل حرام دارای مجازات مستقل در قانون بوده و علاوه بر آن تعزیر ناشی از اجرای آن در ملأ عام را هم متحمل می‌شود. این در حالی است که به گفته قانونگذار در این ماده برخی از اعمال در نفس خود دارای کیفر نیستند، آنگاه به جهت جریحه‌دار کردن عفت عمومی مشمول مجازات تعزیری این ماده می‌شوند. با این توضیحات به نظر می‌رسد که جرم «حضور در انظار بدون حجاب شرعی» از آنجا که دارای کیفر مجزا در قانون نیست، تحت عنوان تظاهر به عمل حرام شناخته نمی‌شود، بلکه صرفاً جزو اعمالی است که عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند. با پذیرش چنین رویکردی در فهم ماده ۶۳۸، ابهام مفهوم عفت عمومی و تغییرات آن در بستر فهم عرفی بر عبارت «بدون حجاب شرعی» بار می‌گردد.

عده‌ای از حقوقدانان به قسمت‌های مختلف این قانون از جمله «دقیق نبودن تعریف عمل حرام»، «مبهم بودن جریحه‌دار کردن عفت عمومی»، «منع جمع میان مجازات‌ها» و «عدم تفکیک میان گناه و جرم» در این ماده نقدهایی را وارد کرده و به‌طور خاص تبصره ماده را که ناظر بر عنوان مجرمانه «حضور بانوان بدون حجاب شرعی در انظار عمومی» است، به چالش کشیده‌اند. به‌عنوان نمونه بیان شده است که تبصره ماده ۶۳۸ با شرع انطباق کامل ندارد؛ چراکه بسیاری از فقها تعزیر را اعم از وعظ، توبیخ، تهدید، شلاق و حبس دانسته‌اند، درحالی‌که در تبصره مذکور به‌جای توجه به مراتب تعزیر، به یکباره بدون تذکر و ارشاد به سراغ حبس و جزای نقدی رفته است. اطلاق تبصره به عموم زنان و در برگرفتن زنان متعلق به اقلیت‌های دینی نیز خالی از اشکال نیست، به‌ویژه آنکه در شرع مقدس و بنابر نظر مشهور فقها، نگاه به زنان غیرمسلمان بدون حجاب، اشکال ندارد؛ اما قانونگذار در این مقوله حکم شرعی حجاب زنان مسلمان را به حکم قانونی حجاب برای زنان مسلمان و اهل ذمه تبدیل کرده است. سومین ایراد ناظر بر عدم تناسب مجازات این ماده در مقایسه با قوانین پیشین است. قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملأ عام جرم است (۱۳۶۵)؛ مجازات سبک‌تری برای افراد تولیدکننده و فروشنده لباس‌های نامتعارف و خلاف شرع در نظر گرفته، درحالی‌که در تبصره ۶۳۸ قانون مجازات، زنانی که مصرف‌کننده این محصولات هستند، مجازات سنگین‌تری متحمل شده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۵۵). در نهایت اینکه چه حدی از عدم رعایت حجاب شرعی در این قانون عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند؟ آیا اگر حجاب شرعی به‌صورت ناقص اجرا شد و متضمن جریحه‌دار کردن عفت عمومی نبود، نیز از دایره شمول این قانون خارج است؟ مجموعه این نقدها نشان می‌دهد که ماده ۶۳۸ قانون مجازات و تبصره آن نیز از ابهامات گسترده‌ای رنج می‌برد.

۵.۲.۲.۴. قانون ساماندهی مد و لباس (۱۳۸۵)

پس از گذشت دو دهه از تصویب قوانین حجاب، قانونگذار به سمت تنظیم بازار پوشاک متمایل شد تا ضمن روزآمد ساختن قانون سال ۶۵ در مبارزه با فروشندگان البسه خلاف شرع، این بار با رویکردی فرهنگی و مثبت کلیه افراد دخیل در زنجیره تولید تا مصرف پوشاک را مدنظر قرار دهد. قانون ساماندهی مد و لباس پس از جان گرفتن گفتمان اصول‌گرایی در ادبیات سیاسی کشور به تصویب رسید. رویکرد این قانون بر خلاف قوانین و مقررات پیشین، به‌جای جرم‌انگاری مبتنی بر رویکرد اجباری و تشویق حمایت بود.

۵.۲.۲.۵. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (۱۳۹۴)

ماده ۱۶ این قانون در بند ۱۱ خود، وظیفه پیگیری مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در ارتباط با تکالیف ستاد در خصوص راهکارهای اجرای فرهنگ عفاف و حجاب را به ستاد امر به معروف و نهی از منکر واگذار کرد (حسینی و بادران، ۱۴۰۱: ۵۳). از آنجا که اصل ۸ قانون اساسی امر به معروف و نهی از منکر را در چارچوب وظیفه مردم نسبت به مردم، مردم نسبت به حکومت و حکومت نسبت به مردم تبیین کرده، قانون حمایت از آمران نیز برای اجرای این اصل به تصویب رسیده است. در ماده ۴ این قانون ضمن برشمردن مراتب امر به معروف و نهی از منکر به مراحل قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی، سه مرحله نخست را تکلیف ملت و دولت می‌داند و مرحله عملی را تنها در چارچوب قوانین در ید دولت باقی می‌گذارد. بدین ترتیب مقابله عملی با بی‌حجابی یا بدحجابی به‌عنوان آخرین مرتبه از نهی از منکر، تنها توسط قوای حاکمیتی ممکن شده است. اگرچه این قانون راه را بر مداخلات شهروندان در حریم خصوصی و حقوق انسانی یکدیگر به بهانه امر به معروف و نهی از منکر مسدود نمود (ماده ۵)، اما در عمل مخاطره تقابل مردم با مردم را در بستر مقابله با بدحجابی و بی‌حجابی دوچندان کرد؛ تا جایی که این موضوع به‌عنوان نواقص و ابهامات اجرای این قانون در نظر گرفته شده است (جعفری و قدرتی، ۱۴۰۲: ۱۶۵).

۵.۲.۲.۶. لایحه قانون حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب (۱۴۰۲-۱۴۰۳)

پس از چهار دهه، در نهایت نظام حکمرانی بدین نتیجه رسید که با توجه به نواقص و ابهامات قوانین و مصوبات پیشین در حوزه حجاب و عفاف لازم است، متن قانونی مستقل و جدیدی در موضوع حجاب به تصویب برساند؛ بنابراین در شهریورماه ۱۴۰۲ کلیات لایحه حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، اما شورای نگهبان با ورود ایرادات متعدد و ضرورت رفع نواقص موجود، مجدداً برای اعمال اصلاحات آن را به مجلس بازگرداند. از جمله ایرادات وارده از سوی شورای نگهبان به لایحه مذکور می‌توان به «عدم تعریف برخی تعابیر و اصطلاحات

تفسیربردار» اشاره کرد. پس از چند نوبت رفع ابهام از سوی مجلس و بیان ایراد مجدد از سوی شورای نگهبان، در نهایت موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد و در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ نظر موافق مجمع به شورای نگهبان اعلام شد. این لایحه قانونی در آذرماه ۱۴۰۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، اما با مصوبه شورای عالی امنیت ملی، اجرای آن متوقف شده است.

از جمله ابتکارات این قانون در مقایسه با متون قانونی پیش از آن می‌توان به تفکیک میان «بدپوششی» (ماده ۴۹)، «برهنگی و نیمه‌برهنگی» (ماده ۵۰) و «کشف حجاب» (ماده ۵۱)، توجه به پدیده شهرت و تأثیرگذاری اجتماعی در تشدید مجازات، توجه به عناوین مجرمانه‌ای همچون «توهین به اصل حجاب و ترویج بی‌حجابی در فضای مجازی و غیرمجازی» (ماده ۳۹) و مسئولیت صاحب کسب در کنترل بی‌حجابی (ماده ۴۲) اشاره کرد. با وجود این، انتقادات بسیاری نیز به این لایحه وارد شده است. از جمله آنکه در تعریف بدپوششی در مردان و زنان، به هر پوششی که خلاف عفت عمومی باشد، اشاره شده است که پیش از این بیان شد مفهومی مبهم و تابع فهم عرفی است. ماده ۵۰ نیز در تعریف برهنگی و نیمه‌برهنگی به هر پوششی اشاره می‌کند که عرفاً برهنگی محسوب می‌شود. این تلقی عرفی مستلزم اجرای متفاوت قانون در موقعیت‌های جغرافیایی مختلف و متفاوت و البته تفسیرپذیری آن در طول زمان است (حیدرنژاد و عبدالهی دیده‌بان، ۱۴۰۳: ۱۹-۲۰).

علاوه بر قوانین مصوب مذکور، چندین مصوبه نیز از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی ناظر بر حجاب و عفاف به تصویب رسیده است که عبارت‌اند از: «اصول و مبانی و روش‌های اجرایی گسترش فرهنگ عفاف» (۱۳۷۶)، «راهنماهای گسترش فرهنگ عفاف» (۱۳۸۴)، «سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» (۱۳۸۴)، «وظایف تخصصی دستگاه‌های قانون‌گذار و اجرایی» (۱۳۸۴) و «مصوبه مجموعه تکمیلی اقدامات اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» (۱۳۹۸). نقطه قانونی تمامی این مصوبات، در نظر گرفتن سیاست‌های تشویقی و ترویجی در شرح وظایف دستگاه‌های اجرایی کشور نسبت به گسترش فرهنگ عفاف و حجاب است.

همان‌گونه که از بررسی اجمالی قوانین فوق به نظر می‌رسد، یکی از عمده‌ترین مشکلات حقوقی در زمینه حجاب و پوشش قانونی در ایران، ابهام تعاریف و گاه تضاد میان آنهاست. همین ابهامات در کنار فقدان بهره‌گیری از ادبیات قابل دفاع حقوقی در عرصه بین‌المللی سبب شده جمهوری اسلامی ایران در موضع تصویب و اجرای قوانین حجاب، به‌عنوان ناقض حقوق و آزادی‌های بشر شناخته شود. ولکر ترک، کمیسر عالی حقوق بشر، از دولت ایران خواسته است که هرگونه خشونت و تبعیض مبتنی بر جنسیت را به‌ویژه از طریق اصلاح و لغو قوانین، سیاست‌ها و رویه‌های آسیب‌زا متوقف سازد (UNHR, 2024). از همین روی به نظر می‌رسد استفاده از برخی مفاهیم مشترک حقوقی بین‌المللی برای ایجاد ادبیات قابل فهم جهانی در تبیین قانونی پوشش و حجاب ضروری است.

۶. بایسته‌های تدابیر تقنینی در موضوع حجاب

جمهوری اسلامی ایران در حفاظت از قانون حجاب باید در دو سطح وارد میدان شود؛ الف) ایجاد ادبیات ملی و بین‌المللی نوین در خصوص دفاع حقوقی از حجاب و پوشش و ب) توجه به الزامات اتخاذ تدابیر تقنینی در موضوع حجاب.

۱. ایجاد ادبیات ملی و بین‌المللی نوین در خصوص حجاب و پوشش

اگرچه انتخاب پوشش در نظام‌ها حقوقی غربی، مسئله‌ای عرفی و تابع اراده فردی است، اما در برخی محیط‌های عمومی، شغلی و دانشگاهی کد پوشش^۱ یا قواعد پوشش از منظر حقوقی مورد استناد قرار گرفته است.

قواعد پوشش در واقع مشتمل بر سلسله قواعدی است که گروه مشخصی از افراد را ملزم به تبعیت از ضوابطی خاص در انتخاب پوشش و سبک لباس می‌کند. قواعد پوشش بیش از هر چیز مبتنی بر اهداف، اقتضائات و موقعیت‌های خاص بوده، جنبه نمادین دارند و معرف طبقه اجتماعی، یا هویت فرهنگی یا نگرشی خاص هستند (Planche, 1847: 28; Pomertanz, 2007: 374). امروزه، بسیاری از مؤسسات و نهادهای بخش خصوصی، دستورالعمل‌ها یا قواعد خاص پوششی خود را دارند.

در میان علل مختلف تعیین قواعد پوشش، حرفه‌ای‌گرایی، تأمین/امنیت و ایجاد اعتبار از جمله مهم‌ترین دلایل به‌شمار می‌آیند. تأمین سلامت و امنیت کارکنان برای جلوگیری از آسیب به جسم کارکنان یکی از دلایل تعیین قاعده پوشش در محیط‌های شغلی است. همین مسئله وجود قاعده پوشش را عقلاً توجیه می‌کند. اساس وجود و ضرورت قاعده پوشش به‌منظور تسهیل نظارت و کنترل مؤثر است. به همین علت است که در مدارس و محیط‌های آموزشی، استفاده از قواعد رفتاری و پوششی مشترک قابل پذیرش می‌نماید (Carroll, 1971: 224-225).

بسیاری بر این باورند که قوانین پوشش در اسلام نیز در چارچوب استانداردهای پوشش اجتماعی یا همان قواعد پوشش معنا یافته است. اصطلاحاتی همچون جلباب، خمار، ستر و ... در قرآن کریم که در آیات متعددی^۲ بیان شده، همچنین سیره رسول اکرم و ائمه طاهرين در انتخاب نوع پوشش همگی ناظر بر قواعد اجتماعی پوشش هستند (Aziz, 2010: 24-26) که در بخشی از آن علت تشریع چنین قواعدی نیز بیان شده است. در آیه ۵۹ سوره احزاب دو علت در وضع قانون پوشیدگی برای زنان بیان شده است: اول شناخته شدن و دیگری ایمنی از آزار و اذیت. بنابراین، کد پوشش اسلامی برای بانوان

1. Dress Code

۲. از جمله آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب

(حجاب)، به منظور تأمین امنیت جسمی و جنسی زنان در محیط اجتماعی از یک سو و اعلان هویت فرهنگی-مذهبی در سطح عمومی از سوی دیگر تبیین شده است. این موضوع با اهداف و کارکرد اصلی قاعده پوشش، همخوانی دارد.

اگرچه در نظام فکری، فلسفی و حقوقی غرب، حجاب و انتخاب پوشش ابتدائاً به حریم خصوصی افراد پیوند می‌خورد و دولت در بادی امر مکلف به عدم مداخله در آن است، اما محدودیت‌هایی نیز بر سر راه انتخاب‌های فردی وجود دارد که مبتنی بر نظم و اخلاق عمومی تعریف می‌شود. در این چارچوب تبیین آثار ایمنی‌بخش حجاب از منظر مقابله با خشونت علیه زنان در ادبیات بین‌المللی، دفاع از حیثیت انسانی و کرامت ذاتی زن به عنوان موجودی ارزشمند و از همه مهم‌تر مقابله با شیء‌انگاری زنان از جمله استدلالاتی است که باید در تبیین گفتمان قانون پوشش اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. پژوهش‌های گسترده‌ای از منظر کمی و کیفی برای اثبات ارتباط میان بدپوششی و افزایش نرخ آزارها و جرایم جنسی به انجام رسیده است که پشتوانه مناسبی برای دفاع از این رویکرد است (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۳). بی‌تردید مسئله آزادی عقیده در منظومه حقوق مدنی-سیاسی و آزادی انتخاب پوشش در ظرف حقوق بین‌الملل بشر به عنوان عنصری از عناصر حقوق فردی به رسمیت شناخته شده‌اند. با وجود این، مسئله مقابله با انواع خشونت علیه زنان و ضرورت تبعیت از قواعد پوشش در سطح جهانی می‌تواند مسیر استدلالی نوینی را در برابر کشور بگشاید. آنچه مسلم است آنکه یکی از علل توجیه حقوقی قواعد پوشش، در نظام حقوقی غربی، تأمین امنیت افراد در محیط‌های شغلی است، همین استدلال می‌تواند مبنای مناسبی برای تحلیل و استدلال در ضرورت اتخاذ تدابیر تقنینی در حوزه حجاب فراهم آورد.

انقلاب اسلامی ایران در خصوص حضور اجتماعی زنان، الگویی موسوم به الگوی سوم زن را ارائه داده که می‌تواند مبتنی بر ادبیات دفاع از حقوق زنان، مقابله با خشونت علیه زنان، مقابله با شیء‌انگاری زنان و تأمین امنیت جسمی-جنسی بانوان از طریق رعایت قوانین و مقررات پوشش عرضه شود. نقطه قانونی این ادبیات، عبور از اصطلاح «حجاب اجباری» به «حجاب الزامی» و «قانون پوشش اجتماعی» است. قانونی که اولاً انحصار به جنسیت زنانه ندارد و تا حدودی جامعه مردان را نیز در برمی‌گیرد و شیوه پوشش این گروه را نیز مدیریت کرده و از این طریق ایراد مبتنی بر اعمال تبعیض ناروا به یک جنسیت را رد می‌کند و ثانیاً آثار اجتماعی آن پررنگ شده و مسئله تأمین امنیت جسمی-روانی شهروندان به‌ویژه زنان را مورد توجه قرار می‌دهد و به منظور جلوگیری از آسیب‌ها و خشونت‌های موجود و حفظ کرامت انسانی زن مطرح می‌شود. به تعبیر برخی اندیشمندان میان الزام و اجبار، تفاوت مفهومی و شناختی جدی وجود دارد، با این توضیح که حجاب و پوشش امری اخلاقی و اجتماعی است و بر پایه فهم و درک اجتماعی از عدالت، الزام‌آور به شمار می‌آید و حکومت نیز مکلف به اجرای این الزام است (آناهید و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۵).

۲.۶. توجه به الزامات اتخاذ تدابیر تقنینی در موضوع حجاب

علاوه بر ایجاد ادبیات نوین و قابل دفاع چه در سطح ملی و چه بین‌المللی، تدابیر تقنینی حجاب و عفاف در کشور نیازمند الزاماتی به شرح ذیل است:

۲.۶.۱. آموزش فرهنگی حجاب از طریق به‌پوشی

«به‌پوشی» یکی از راهبردهای ترویج و اشاعه فرهنگی حجاب و پوشش قانونی است. منظور از به‌پوشی اصلاح اجتماعی شیوه پوشش و سبک البسه انتخابی از طریق اصلاح الگوهای تولید، تغییر ذائقه عمومی در زمینه پوشش، آگاهی‌بخشی نسبت به پوشش نامتعارف غربی و ایجاد اقبال عمومی در زمینه پوشش اسلامی-ایرانی است. در موضوع به‌پوشی، آموزش شهروندان نیز بسیار مهم تلقی می‌شود و بر اساس اصل ۳ قانون اساسی در زمره وظایف اولیه دولت به‌شمار می‌آید (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۵۶).

۲.۶.۲. اصلاح رویه قانون‌نویسی و الزامات تصویب قوانین جدید

در این زمینه، پیشنهاد می‌شود منظومه قوانین موجود در زمینه حجاب و عفاف با ملاحظات ذیل اصلاح شوند:

الف) قانون باید به وضعیت شهروندان و رضایت حداقلی ایشان توجه کند تا غیرمقبول یا متروک تلقی نشود. در خصوص قانون حجاب، رضایت نسبی شهروندان برای الزام وجود دارد، اما نتیجه اجرای غلط قانون، نارضایتی و فرار از قانون است. بنابراین، ضمن بازنگری در مفاد قانونی باید به مجاری الزام قانون نیز توجه ویژه داشت تا بتوان اصل قانونی بودن حجاب را در منظر شهروندان مقبول و مشروع ترسیم کرد (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۶۱).

ب) اصطلاحات حقوقی و شرعی به‌درستی تبیین و توصیف شوند. ابهام و تفسیرپذیری از نقاط ضعف یک قانون به‌شمار می‌آید. قانون حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب نیز همانند قوانین پیش از خود، دارای ابهامات گسترده در مفاهیم و مصطلحات است.

ج) رویکردهای جرم‌انگارانه در زمینه حجاب و عفاف تعدیل شده و همزمان رویکردهای تربیتی و فرهنگی نیز مدنظر قرار گیرد. نکته مهمی که همواره در مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در تشریح وظایف دستگاه‌های در نسبت با ترویج فرهنگ عفاف و حجاب به چشم می‌خورد، اتخاذ رویکرد تشویقی و تربیتی است. این مهم باید خود را در منظومه قوانین حجاب و عفاف نیز نشان دهد.

د) طیف‌شناسی انواع پوشش‌ها و علل زمینه‌ای آنها احصا شده و برای هریک به تفکیک برنامه‌ریزی شود. اگرچه قانون اخیر حجاب و عفاف کوشیده است تفکیکی میان بدحجابی، برهنگی و کشف حجاب ایجاد کند، اما در مقام تعیین علل شکل‌گیری و زمینه‌های ارتکاب مصادیق مذکور سکوت کرده و

مقرره‌ای در نظر نگرفته است. انگیزه افراد در بی‌حجابی و بدحجابی یکسان نیست و اگرچه ممکن است نتیجه اقدام همگان بر جامعه یکسان باشد، اما بهتر است مجازات متناسب با احوالات متهمان و مجرمان نوعی به تفصیل تبیین شود.

ه) به مسائل مربوط به رعایت قوانین پوشش به عنوان مسائل چندبعدی از منظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و مذهبی نگریسته شود و راهبردهای اشاعه آن نیز در همین بستر چندبعدی طراحی شود.

۷. نتیجه

مسئله حجاب و پوشش در ایران با چالش‌های گفتمانی و حقوقی بسیاری چه در عرصه داخلی و چه بین‌المللی دست و پنجه نرم می‌کند. جمهوری اسلامی ایران از یک سو در مجامع بین‌المللی به دلیل تصویب و اجرای قانون حجاب محکوم به نقض حقوق بشر است و از سوی دیگر در عرصه داخلی نیز مشکلات فراوانی در اجرایی‌سازی دقیق این قانون دارد. از منظر گفتمانی به صورت کلی دو رویکرد الهی و سکولار ناظر به حقوق انسان از جمله حق او بر پوشش قابل تصور است. بر اساس گفتمان نخست که در مکتب حقوق الهی معنا یافته، محور و منشأ حقوق و تکالیف آدمی، پروردگار عالمیان است و بدین ترتیب تبعیت از حکم حجاب و پوشش برای مردان و زنان متناسب با ویژگی‌های زیستی و شخصیتی ایشان، لازم و ضروری است. در نقطه مقابل مکتب حقوق سکولار قرار دارد که ضمن به حاشیه بردن خداوند در مناسبات عالم، انسان و خواست و نیاز او را محور قرار داده و مبتنی بر مطالبات او، حقوق وی را وضع می‌کند. دال مرکزی این مکتب را اراده و آزادی انتخاب انسان شکل می‌دهد و تنها محدودیت‌هایی که بر این آزادی بار می‌شود عبارت است از آزادی دیگران و عفت و وجدان عمومی که مقولاتی عرفی هستند. در بحث پوشش نیز گفتمان‌های موجود در سایه دو مکتب پیش گفته، به گفتمان «منع عریانی» در تفکر غربی و «قانون پوشش اجتماعی» در تفکر انقلاب اسلامی تقسیم می‌شود.

با وجود گفتمان الهام‌بخش توحیدی در خصوص حجاب و پوشش، به منظور ایجاد ادبیات مشترک و قابل فهم بین‌المللی، می‌توان از مفهوم قاعده پوشش در نظام حقوقی غربی بهره گرفت. قاعده پوشش در جوامع غربی به عنوان یک عامل تنظیم‌گر حقوقی و اجتماعی به صورت جزئی در بخش خصوصی به رسمیت شناخته شده است، استدلال مبتنی بر تأمین امنیت در این مفهوم، دستاویز مؤثری برای تبیین قاعده یا استاندارد پوشش اجتماعی در سطح گسترده خواهد بود. به ویژه آنکه مبارزه با انواع خشونت علیه زنان و تأمین امنیت جسمی و جنسی زنان از طریق تدوین قوانین پوشش اجتماعی، توجیه‌پذیر است. جمهوری اسلامی ایران در حفاظت از قانون پوشش اجتماعی باید در دو سطح وارد میدان شود؛ الف)

گفتمان‌سازی در ادبیات ملی و بین‌المللی در خصوص حجاب و پوشش و (ب) اصلاح رویه قانون‌نویسی با در نظر گرفتن اقتضائات اجتماعی، فرهنگی، بومی و انقلاب اسلامی ایران در تبیین وظیفه نخست باید از اصطلاح «حجاب اجباری» به «حجاب الزامی» و «قانون پوشش اجتماعی» عبور کند و بیش از تأکید بر نقش اقتدارگرایی دولت در زمینه تعیین ضوابط حجاب و مجازات ناقضان قانون پوشش بر نقش تنظیم‌گر، تسهیلگر و حفاظتی دولت در این حوزه از حقوق تأکید کند. در عرصه وظیفه دوم نیز ضمن هویت‌بخشی مستقل به زنان و دختران ایرانی-مسلمان از طریق ضوابط پوشش اجتماعی، لازم است هم سیاست‌های به‌پوشی را در ساحت شبکه‌سازی و تنظیم‌گری بخش خصوصی و عمومی در زمینه حجاب و پوشش سامان بخشد، هم امر آموزش را در اولویت مسائل خود قرار دهد و هم قوانین حجاب و پوشش را متناسب با گفتمان جدید، بازنگری کند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. جاوید، محمدجواد (۱۴۰۳). حقوق بشر در اسلام. تهران: دادگستر.
۲. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۱). نقد مبانی فلسفی حقوق بشر. تهران: مخاطب.
۳. جواد آملی، عبدالله (۱۳۹۰). حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء.
۴. حسینی، اکرم؛ بادران، مهناز (۱۴۰۱). مجموعه قوانین و مقررات مربوط به حجاب، اخلاق و عفت عمومی. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۵. دهقانی، علیرضا (۱۴۰۱). گزارش پژوهشی اجبار به حجاب در فقه شیعه بر اساس آراء ۴۱ نفر از مراجع تقلید معاصر. تهران: گروه بررسی‌های راهبردی میراث.
۶. غلامی، علی (۱۳۹۱). مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۷. میروموسوی، سیدعلی؛ حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۸). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ب) مقالات

۹. آبیاری، زهرا؛ کرمی‌پور، الله‌کرم؛ شریفی، سعید (۱۳۹۹). چالش‌های نظری حجاب در ایران پس‌انقلاب: تحلیلی بر رویکردهای موجود از حجاب و عفاف. اسلام و علوم اجتماعی، (۲۳)، ۲۳۸-۲۱۷.
۱۰. آناهید، فاطمه؛ جعفرپور بیگدیلو، یوسف؛ عنایتی، فراهم؛ پورجواهری، علی (۱۳۹۹). الزام پوشش با رویکرد به آزادی و رعایت حقوق شهروندی در فقه و حقوق ایران. مطالعات تطبیقی حقوق شهروندی، ۱ (۱)،

- ۲۷-۳۸.
۱۱. امامی، سید مجید (۱۳۹۲). چارچوبی انتقادی برای سیاست‌پژوهشی مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران، منطق بر نظریه و الگوی عرفی شدن جامعه ایران. *نشریه اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۱ (۱)، ۱۱۴-۱۳۴.
۱۲. اکرامی، جواد (۱۳۸۹). جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی. *نشریه گفت‌وگوهای حقوقی*، ۹ (۱۷-۱۸)، ۷۳-۹۴.
۱۳. جاوید، محمدجواد، شاهمرادی، عصمت (۱۳۹۶). جمهوری اسلامی ایران و مسئله بدحجاب. *زن در فرهنگ و هنر*، ۹ (۱)، ۱۳۹-۱۶۴.
۱۴. جعفری، مجتبی؛ قدرتی، روح‌الله (۱۴۰۲). ابهامات قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴. *نشریه اندیشه‌های حقوق عمومی*، ۱۴ (۲۳)، ۱۵۵-۱۷۰.
۱۵. جیمز، استفن؛ فیض‌بخش، امیر (۱۴۰۳). حق بر پوشاک در حقوق بین‌الملل، حق فراموش‌شده؟. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۲۳ (۵۹)، ۱۳۱-۱۷۸.
۱۶. حبیبی، محمداسحاق (۱۳۸۴). نیم‌نگاهی به حجاب در ادیان الهی. *معرفت*، ۱۴ (۹۴)، ۵۸-۶۷.
۱۷. حیدرناز، کیوان؛ عبدالهی دیده‌بان، عطیه (۱۴۰۳). تحلیل لایحه عفاف و حجاب از منظر جامعه‌شناسی جنایی و جرم‌شناسی. *نشریه مطالعات علوم اسلامی انسانی*، ۸ (۳۸)، ۱۲-۲۷.
۱۸. حیدریان دولت‌آبادی، محمدجواد (۱۳۹۶). درآمدی بر باید و نباید عمل‌گرایانه مسئله ایران و حقوق بین‌الملل در حجاب. *مجله حقوقی*، ۲ (۵)، ۸۱-۱۰۲.
۱۹. دلشاد، ابراهیم؛ احدزاده، عباس؛ پورجوهری، علی (۱۳۹۹). چگونگی و چرایی قانون برای احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی. *نشریه مطالعات تطبیقی حقوق شهروندی*، ۱ (۱)، ۳۹-۵۴.
۲۰. راسخ، محمد (۱۳۸۵). ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون. *مجلس و پژوهش*، ۱۳ (۵۱)، ۱۳-۴۰.
۲۱. رحیمی، غلامرضا (۱۳۹۳). حقوق متقابل ملت و دولت از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم. *سیاست متعالیه*، ۲ (۷)، ۱۳۷-۱۵۴.
۲۲. ضابط‌پور کاری، غلامرضا (۱۳۹۵). نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر هندسه جهانی قدرت با تأکید بر ظرفیت‌های راهبردی آن. *علوم سیاسی*، ۱۹ (۷۵)، ۵۹-۸۳.
۲۳. فلاح تفتی، فاطمه (۱۳۹۳). مسئولیت حکومت اسلامی در امر حجاب با استناد به ادله امر به معروف و نهی از منکر. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۷ (۶۴)، ۷۳-۱۱۶.
۲۴. محبوبی‌منش، حسین (۱۳۸۶). تحلیل اجتماعی مسئله حجاب. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۰ (۳۸)، ۸۸-۱۳۴.
۲۵. محسنی ابوالخیری، علیرضا؛ حاضری، علی محمد (۱۳۹۸). تحلیل بر منازعات گفت‌وگویی «حجاب» در دوره جمهوری اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۹۲). *نشریه اندیشه سیاسی در اسلام*، ۶ (۱۹)، ۸۳-۱۰۴.
۲۶. موسوی میرکلایی، طه؛ دهنوی، محمد؛ محمدزاده، ساوالان (۱۴۰۳). آزادی پوشش مذهبی بانوان

مسلمان از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر آرای دیوان اروپایی حقوق بشر. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۳ (۲)، ۱۲۵۵-۱۲۷۸.

۲۷. هاشمی، سیدحسین (۱۳۸۶). نقدی بر ماده ۶۳۸ ق.م.ا. در جرم‌انگاری بدحجابی. مطالعات راهبردی زنان، ۱۰ (۳۷)، ۱۳۳-۱۶۰.

ج) پایان‌نامه و رساله

۲۸. مقدمی خمایی، نیلوفر (۱۳۹۸). حمایت از نهاد خانواده در نظام بین‌المللی حقوق بشر. رساله برای دریافت درجه دکتری تخصصی. به راهنمایی دکتر آرامش شهبازی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاریخ دفاع: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Aziz, R. (2010), *Hijab – The Islamic Dress Code: Its historical development, evidence from sacred sources and views of selected Muslim scholars*. University of South Africa.
2. Planche, J. R. (1847). *History of British Medieval Costume: From the Earliest Period to the Close of the Eighteenth Century*. Whitefish, Montana: Kessinger Publishing, LLC.
3. Saps, M. F. (2018). *Power, Autonomy, and the Role of Law: Nudity and the Public-Private Distinction*, Bates College Department of Politics, available at: <https://scarab.bates.edu/honorstheses/267>.

B) Papers

4. Carroll, James J. (1971). The Legality of Dress Codes for Students, *DePaul Law Review*, 20 (1), 222-251.
5. Graham, Luke D. (2023). Reasserting the Right to Adequate Clothing in International Human Rights Law, *Human Rights Law Review*, Oxford University Press, 24, pp. 1-18.
6. Halrynjo, S., & Jonker, M. (2016). Naming and Framing of Intersectionality in Hijab Cases-Does it Matter? An Analysis of Discrimination Cases in Scandinavia and the Netherlands. *Journal of Gender, Work and Organization*, 23 (3), 278-295.
7. Pomertanz, S. (2007). Cleavage in a Tank Top: Bodily Prohibition and Discourses of School Dress Codes. *Alberta Journal of Educational Research*, 53 (4), 373-386.
8. Warren, H. (1933). Social Nudism and the Body Taboo. *Psychological Review*, 40 (2), 160-183.

C) Documents

9. UDHR. (1948). Universal Declaration of Human Rights, Retrieved 26, 2023, available at: <https://iran.un.org/fa/25935-alamyh-jhany-hqwq-bshr>
10. HNHR (2014). Iran: Crackdown on Hijab Law; Office of the High Commissioner for Human Rights; Available at: <https://www.ohchr.org/en/press-briefing-notes/2024/04/iran-crackdown-hijab-law>
11. UN Human Rights Committee (HRC), General comment no. 34, Article 19, Freedoms of opinion and expression, CCPR/C/GC/34, 12 September 2011,

- <https://www.refworld.org/legal/general/hrc/2011/en/83764> [accessed 27 October 2024]
12. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR) (1966). Retrieved from The Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, available at: <https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/international-covenant-economic-social-and-cultural-rights>
13. Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (ECHR) (1950). Council of Europe, available at: https://www.echr.coe.int/documents/d/echr/convention_ENG

D) Cases

14. Stephen Peter Gough Vs. Director of Public Prosecutions, CO/5907/2013 (England and Wales High Court, 10 31, 2013). Available at: <http://www.bailii.org/ew/cases/EWHC/Admin/2013/3267.html>
15. S.A.S. v. France, Application No. 43835/11 (ECHR, 1 July, 2014). Available at: <https://hudoc.echr.coe.int/fre?i=002-9952>

